

خود پرستی !

برون کن از سر خود کبر و خود پرستی را !

به سوز عشق بسوزان سرای هستی را !

اگر که رنج جهان از غرور هشیاری است

نمی دهیم به عالم صفای هستی را !

نشاط سینه ما از فتوت ساقی است

چرا زدست گذاریم می پرستی را !

دو روز عمر به خست مباش و سخت مگیر

که چشم عقل پذیرد گشاده دستی را !

چو زال پیر بر این روزگار چشم مدوز

به کام مرگ حوالت مده مهستی را !

چو سر کشیدی و بر عزّ و جاه تکیه زدی

زیاد خویش مبر روزگار پستی را !

رضا شاپوریان

یکشنبه ششم دسامبر ۱۹۹۸